

بنامنوده بتیمیر سجد با سفا که با دت خان تهل و فاست محرم صالح بخش مستعد گردیده و هر دو مناره را بنجابت خان بران
افزوده بتار باطو لکشا و خانقاسی قزح افزا اول سلطان محمود و توفیق یافته بعد از آن سیف خان از اول کلان تر ساخته
که الحال موجود است و موضع باسنه و عیس پور و سار سه عله بر گنه حویلی در و ج خراج اعزاز و صاحب سجاده و تاجا و موضع در و طه
و نهالی و موضع باکرول معموله بر گنه حویلی انباری ملی و جلال پور و غیره ششش موضع معموله بر گنه و هلقه و موضع ماتر باسنه
و مندر باسنه در و به ساش سادات شاپیه موجب فرامین محمود سابقه موظف و مقرر اند اولاد حضرت شاپیه پنجم پسر چهار
دختر بود ندر شاه راجو و سید بدین و سید شیخ محمد و بی بی راجی و بی بی است اشته از یو اخوندانیت ملک سخی کمو که حسب
قصیده ادوت قبر بی بی خوند او پهلوی پدر واقع است سید سلطان محمد از ام ولد سو کلنی با م و سید یک محمد و بی بی منسلی
از بی بی مرکی بنت جام جوته والی سندا حوال امکانه حضرت شاپیه قدس سره مسجد سنگین کلان بنا کرده
محمد صالح بخش مینارهای سجد بنا کرده بنجابت خان اولاد صاحب قران اول تاج خان نرپالی در سال نه صد و هشت
سنگها از اماکن بعید طلب داشته بنا گنبد شروع کرده در مدت ده سال به تمام رسانید آصف خان تذهیب اندرون
گنبد مبارک کرده ثانیاً اعظم خان تذهیب گنبد کرده زوج تاج خان نرپالی کنارهای تالاب شاهی که مسی ابسطفی است
از سنگ بسته سلطان محمود شهبید گبرانی حمایت خانه عظیم عالیشان که چهل گز عرض چهل گز طول شاه بیک بن حضرت
شاپیه قدس سره دارد بنا کرده و ترسیم آن سیف خان بنامنوده عز الملک از دستا بی بر گنه آب بسوی تانکه بسیار کلان در
صخره سجد بنا کرده شاه بیک بن حضرت شاپیه قدس سره ام شریف ایشان سید یک محمد معروف به شاه
بیک بن والده ماجده آن حضرت بی بی مرکی بنت جام جوته مفصل کیفیت از دواج بی بی مذکوره از حضرت شاپیه میرات
سکندری مندرج است ارتحال ایشان در سنه نه سالگی واقع شده و در سبب رحلت واقعه غریب شهریور است که ملک
فخر الدین بن ملک سیف الدین ابن از در خان و اما و سلطان احمد از پدر خود روایت کرده که روزی پدر او ملک سیف الدین
از حضرت شاپیه التماس نمود که حق تعالی به او پسری که است فرمود و من بدعای آن حضرت بوجود آدم و در طفولیت
قبض روح من گشت پدر من بخدمت حضرت قطبیکه در آن وقت قبلاً ساوول اقامت داشته مضطرب باز بگناه و شجره
وارادت که یافته بود بجزم اینکه اگر پس من زنده نشود و ایس و هر سر به بیابان سرگردانی نمانده بر و چون خدمت حضرت
قلبی رسید و اظهار انطراب و اضطراب از حد گذرانید فرمود ندر پیش میان بمحصل آن حضرت را اوقات بدان اسم
میخوانند بر و او بخدمت حضرت شاه آمد و فرزند بسیار نمود بعد استماع کیفیت در آنجا حرام متائل شده خبر نمود
که شاید عمر او همین قدر باشد و توجه فائده نکند پدرم نظر بر مقدم خدمت گستاخانه عرض نمود و شفاعت آن حضرت بهمین نوع

جواب خواهد داد حضرت از جواب او اعراض فرمود به محل سزارفتن پدرم بجایست مخدوم زاده شاه بکین تو سلجست ایشان
 پریشانی حال خسته بال او را مشاهده فرمودند و باندرون رفته بعد از آن کار ملک سید الدین بجناب حضرت شایسته عرض نمودند
 جواب شد که اگر شمارا عرض سپردیم رضی است ایشان یا بت اغل تا تو بر زبان راندند حضرت شایسته ایشان را در حجره
 مبارک خود برده بزبان هندی مناجات نمود که حاجن می بگردی بدلی بگرد تا ز موزن همان بود و تسلیم نمودن شاه بکین
 همان حضرت شایسته زبان بگفت **اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رٰجِعُونَ** کشوده به یکی از خدا فرمودند که رفتی به سید الدین بگو که شایسته سپردند
 است تقصص نماید که سکت هم میشود پدرم چون ازین بشارت بخانه مراجعت نمود که در این طریق خبر یافت که من زنده شده ام
 پدرم از رحلت مخدوم زاده خبر نداشت پس از اطلاع متاسف گشت **مزار فائض الانوار ایشان و بی بی مرکی و والد ایشان**
 در مقبره جام جو ناهد موری آنحضرت بکرنا جو ناهد موری بلده واقع است سال ولادت و رحلت و منگشته
 امارت و عرض ایشان چهارم ماه حجب است که سکت اینجارفته **بفا** استفتاح میسر و از سید جلال الدین ابو محمد
 ماه عالم سید جلال الدین بن حسین بن سید عبدالغفور بن سید احمد بن سید راجون حضرت شاه عالم ولادت ایشان
 ششم ذی القعدة سال نه صد و پنجاه و نه است والد ایشان خوانندگو بهر سنت ملک خضر و ذوات تبرک ایشان بعد
 مرد زمان واسطه انتظام در رابطه التیام سلسله شایسته و باعث رونق این خانواده شده و بعد انقلاب بسیار تغیر اکبر شاه
 شهر احمد آباد راجی خان اعظم نائب شهر سجادگی استاز علی شایسته بر ایشان مقرر شده ایشان مرید و خلیفه حضرت سید شیخ محمد
 بن سید عرف شاه بن حضرت سید محمد زاهد قدس سرهم بودند و در طریق سلوک پیش ایشان با تمام رسانیده بودند و درین از میان
 حید الدین علوی هم گرفته اند خواری عادات از آن حضرت بسیار کور و مشهور اند آورده اند که در سید ابوتراب شیرازی
 ضیافت کرده بودند چنانچه اکثر بزرگان مدعو بودند سید جلال هم تشریف فرمودند چون ایام سر آمد بود همه از مستانی پوشیده
 آمدند ایشان زمستانی خود با سائل داده با سپهر این یک در مجلس بودند چون هوا بنهایت سرد بود ضیافت بطریق قناعت
 بسید محمد بن وزیر خاص سید جلال بودند گفتند و و شاکه برای ایشان بیانند که هوا بنهایت سرد است سید این محمد از مجلس
 برآمده تفرمانند که دو شاکه کجا بیارم و در کار خود بالفعل حاضر نیست درین یک از مریدان پیش سید محمد بن آمد و دو شاکه
 آورد گفت این را برای سید نیا آورده ام و از دیر الیتا آورده ام سید محمد این آورده حضرت را پوشانید بعد القضا
 باجران نقل کردند بهت سخاوت فطری وجود ذاتی بمرتبه بود که در تحریک گنج از پس سخاوت ظروفت و لباس در خانه نمی ماند نصف
 شب چهارم شهر ذیقعدة بعد از سه سال به هزار وصال آن حضرت شد و نور از جهان رفت ایضاح سال وصال میکند
 قبر پایان شاهی در جایی علی حده واقع است **سید محمد مقبول عالم قدس سره** سید محمد مقبول عالم بن سید

جلال ماه عالم مادر آینه بنت سید فخر الله ولادت آن حضرت چهارم شهر حیب سال نهم و هشتاد و پنج قمری است و خود
 تاریخ ولادت خود این مصرع یافته اند مصرع من دوست و امان آل رسول و حضرت سید جلال ماه عالم پیش از وصال
 خود به دو سال خرقه و سجاده به ایشان عنایت فرموده بودند و بعد از پدر عالمی را ارشاد فرموده و اول ساعت پنج کمالات
 صوری و معنوی حاوی علم ظاهری و باطنی بوده اند و توالیف و لقائیت بسیار دارند از آنجمله جماعت شاهی مشتمل بر ارباب
 روزانه و شبانه است و آن حضرت را ستاد بود که هر جمعه یا لغد محمودی بمردم قسمت میکردند بر یکے راد و محمودی ششم
 له هم لایتهی لکبار ماه و بهمت الصغری بل من الدهر روزی بنا بر ستاد مجلس منعقد شد و در آن روز چیزی موجود
 نبود که بمردم قسمت نماید مولانا ابو النکاح که خادم خاص بود پرسیدند چیزی هست و عرض کرد که دوازده محمودی موجود است
 فرمودند این را به شش کس بدهند و باقی را خصمت کنند چون گاهی چنین نه شده مردمان ستادی عالی پرند تا بران
 ایشان را طلبیده فرمودند آنکس که میر بکین که خدا چه میکند و خود به مراقبه فرود رفتند و درین اثنا سید جلال مقصود عالم
 نوشته خواجه ابوالحسن جمال الملک را بنیاید و هزار روپیہ گذرانیدند حضرت فرمودند با این که دست شماها لازرا
 بزود بیارید که بمردم موافق ستاد بر هم ازین قبل کرامت آنحضرت بسیار است و دوازدهم شهر حیب المرجب از سال
 هزار و چهل و پنج بحدوث خفی شتافتند قبر شریف در روز شنبه ثانیه که بانی آن سیف خان است واقع است و بر قبر شریف
 نشان قدسین شریفین حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم نصب کرده اند نیز در توسل بسید جلال مقصود عالم
 قدس صهره سید جلال بن سید محمد مقبول عالم مولد ایشان شب شنبه پانزدهم شهر جمادی الثانی سال هزار و سه کلمه
 داشت رسول اذان افناح میکنند و رسد یازده سالگی قرآن از بر کرده و تحصیل علوم مشغول شده و اول تحصیلش پیش
 مولانا حسین سیستانی بوده و تمام تحصیل نزد شیخ عبد العزیز که مرید و شاگرد حضرت مقبول عالم کرده و تحصیل علوم باطنی
 از خدمت پدر بزرگوار خود نموده از حالت صبیگی بهت ایشان مصروف برین که پدر بزرگوار ایشان را منی باشند و از
 سلمی و فقرا استماع همین دعا میکردند حضرت مقبول عالم هم همیشه در رضاء ایشان میگوشتند چنانچه از دور باعی کور
 حق ایشان فرموده اند که بوی عشق و مودت کامل معلوم میشود و باعی از کسب بهر مراد بال استاید و علم عمل و عرفان کمال
 است ای دل به مطلوب ذماتش وصال است ای دل به مقصود راستیم جلال است ای دل به رباعی خم خم می عشق
 نمان نوش رضاء و زگفتن بهر عشق خاموش رضاء که خرقه فقر مصطفی میخوانی به عیب بهر او چون مرقضی پوش رضاء
 در رضاء تخلص مقصود عالم بود و ایشان را نیز اشعار بسیار در مدح آن حضرت گفته اند از آن جمله یک رباعی اینست رباعی
 سید که همیشه در دل شادم اوست به انجام او و اول نیسادم اوست به معشوق و معصوب خداوندندیم به

پیر پیر عاشق و استاد ام اوست بد حضرت مقصود عالم بمقتضای اطاعت اولوالامر نسبتش بهزاری و خدمت صدارت
 برای انتقل مخلق الله از صاحب قرآن شاه جهان قبول فرموده بودند باعتبار ظاهر بیخوش عیش و کور بودند اما در
 خلوت ریاضت و مجاهدات میگوشتند و تمام شب بیدار و مشغول به مناجات میبودند و در سال شریف در لاهور بیستم شهر
 بیج الثانی سال هزار پنجاه و نه وقوع یافته تا چندی بهمانجا در زیر خاک سپرده بیت و بیستم شهر از آنجا آورده بر رسول
 آباد رسانیده در گنبد ثانی پروردگار کرده اند **سید جعفر پیر عالم قدس سره** سید جعفر بن سید ابوالمقصد عالم
 ولادت شریف دو روز و نیم شهر شعبان سال هزار بیت و سزاکم و ارث شاهی افغان این معنی مینماید ارادت و خلافت
 و در است از پیر بزرگوار خود دارند حضرت مقبول عالم بجنور خود بر سبب سجادگی ممکن فرموده بودند در علوم ظاهری
 و باطنی کمال داشتند و حدیث و تفسیر و مصنوعات بسیار دارند از آنجا روایات شاهی که شکر بیت و چهار
 جلد است جل اول متضمن احوال بزرگان که در ضمن آن فوائد بسیار است و چهار جلد آخرش تلمیح مادیت و تفسیر و مصنوعات
 بسیار و فوائد دیگر است و به استغنا خاص کتابت بسیار کرده اند و جلدی نوشتند چنانچه در سزده پیر کتابت کلام الله
 تمام کرده آن را با خود همیشه میداشتند شب و وقت تجمد از قاتو حضرت شایسته شرف شاد از درگاه بیرون آمدند که
 شخص سوال کرد که برای تلاوت قرآن مجید عنایت فرمایند حضرت بدید جواب فرمود که وقت صبح از کتاب خواندیده
 داده خواهد شد در ویش گفت این مصحف که در بردارید فسر کنید پس آنرا گرفته غائب شد چون ببن مقصود عالم
 را شاه جهان تکلیف صدارت کردند ایشان با نموده بهادر سید علی رضوی خان دانیده و خود در ویشی اختیار کردند وفات
 ایشان نهم شهر ذی الحجه سال هزار و هشتاد و پنج مرقد شریف در گنبد ثانی پهلوی پیر طرف قبله واقع است **سید**
ابوالجی محبوب عالم قدس سره سید محمد ابوالجی بن سید جعفر پیر عالم صاحب کرامات و مقامات بوده اند
 ولادت بابرکت ایشان دویم ماه رجب الاول سنه هزار و چهل و هفت است از پدر فطرت و اصل جبلت با ذیخدا طلبی
 در سوادشند و تصانیف و تفسیر کثیره دارند و تفسیر یکے فارسی بروایت اهل بیت دویم عربی بطور جلالین در حدیث
 زینة النکات شرح مشکوات بایمان متک بر مذہب الی غیر ذلک چون صاحب قرآن بادشاه فرمان تولیت بنام
 حضرت بستغنا خاص مزین ساخته حواله کرد در آنوقت سن شریف نه سال شده بود ایشان را بسیار خوشنود دیدند پیر سید که
 بدین مذہب سر و ارادارید جواب دادند که لطیف شایانہ و امان با اہم لطلافا فائز اند سرور بدین خط مبارک است و ریاضت
 و عبادت سوای توبت برب و سطلالہ کتب بسیار عمل میاورند و در مضایق سوای او را در مقررہ چهل و سیارہ کلام الله
 تلاوت میکردند و مخدوم عالم مولانا شیخ نور الدین قلیفہ خاص و تنہای با لقصاص آنحضرت بودند منقول است

سالی که وصال حضرت محبوب عالم روید آمده برای نهنیت ماه جمادی الاخره بخدمت مشرف شدم فرمودند روز بارعام شاهی
نوبت ماست چنانچه از همان شب عرض شد اگر رفت چون تاریخ نوزدهم که روز بارعام حضرت شایبه است تمام روز
تا عصر مشغول به تسبیح بودند و میسر رسیدند که وقت مجلس شریعت من میسر رسید که سادات و مشایخ و علما فراموش آمدند مجلس
منتقد شد چون خبر انقضای مجلس بگوشید فرمود جعفر مجید عالم را بجای من در مجلس بنشانید چنانچه بموجب فرموده بل در آمد
و خود طلب لسان تهلیل و آل حق شدند و کان ذلک یوم الاربعاء تاسع عشر جمادی الاخره من سنه الف و مائت و احدی
عشر تاریخ وصال محم بود ثانی شاه عالم یافته اند قبر در قبه مقبولیه پهلوی چو طرف شرق واقع است درین قبه شریفه چهار
قبر گریبان واقع است که هر یک افضل وقت خود بودند سید جلال الدین حمید عالم قدس سره سید جلال الدین
بن سید محبوب عالم ولادت ایشان دوم ماه جمادی الاول سال نوزدهمست و در مدینه منوره در پیر بزرگوار خود بودند و در
رساله تصنیف ایشان مشهور است که مرآت الرویاد در تعمیر خوب دویم مفتاح الحاجات در اعمال و اشغال تا چند
سال بسبب مرض و ضعف یا نمر ترک طعام غلاموده اکتفا بر غذا فواکه مثل انار و انجیر و غیره میفرمودند و وفات ایشان
شب سیم ذی الحجه سال هزار و صد و چهاردهم است قبر بیرون قبه ثانیامجاوی پدید واقع است سید جعفر مجید عالم
قدس سره سید جعفر بن سید جلال مجید عالم تولد ایشان نهم شهر ربیع الثانی سال هزار و هشتاد و یکم است صاحب حال
و جذبه و صاحب شان بوده اند اکثر اوقات آنچه از زبان شریف بر آمده بطور رسید وفات نهم شهر محرم الحرام سنه
هزار و صد و نهم قد پایان پدید واقع است سید محمد محمود عالم قدس سره سید محمد بن سید جعفر مجید عالم اگر چه
در اوائل حال مشغول بله و ولوجی اما آخرتائب شده و جذبه الهی بهم رسیده از ایشان عقب مانده وفات بیست و هشتم
شعبان سنه هزار و صد و چهل و نه قبر در پایان پدید واقع است اکنون سید عبدالشکور بن سید موسی برادر زاده ایشان
در سجادگی را دار و تا اینجا ذکر اولاد احفاد حضرت شایبه بود بعد ازین بیان خلفاء و متسبان آنچه کتاب کدرین دیار آسوده
اند و مزاران ایشان مشهور و معروف و باین حق معلوم است اما خلفا شایبه دیوان سید محمد زاهد
قدس سره عالم و عارف عابد سید محمد زاهد بن حضرت سید برهان الدین قطب العالم اظهر الله برهانها میر و برادر
و پیشکارت حضرت شایبه بود ولادت با سعادت ایشان نهم شهر حبه المرجب سال بیست و صد و چهل و هشت بوده است
آورده اند که چون سید محمد زاهد محمد انشیکاری حضرت شایبه مقرر بود بعد الفراع بول از غایت احتیاط امیل با یک
پارچه پچیده و راحیل در میان آوردند که مبادا قطره مانده باشد و بعد وضو بکند و حضرت شایبه همیشه میفرمودند که استنباء
محمد از ریاضت و مجاهدات دیگر آنست گویند که حضرت شایبه هنگام قرب وصال خود که بسید زاهد سرسودند

کہ ای محمد زاهد بیاتر اسلام را بن جمیوه فرمایم و کلیدهای خزان غیب آبی که پاپی من بسته اند و پاپی شریف را بمنبانی خپناچی
 آواز کلید باگوش ما نگران رسیدت چه حواله نایم حضرت سید محمد زاهد آداب و تقاضی بجای آورده معروض داشتند که من
 برای این مطلب خدمت گاری نمودم و ایم مقبوضی دارم امیدوارم که آنرا بیا بجم حضرت شاہیہ بسیار خوشوقت شده
 فرمودند رحمت باد محمد زاهد معلوم شد چنانچه نام تو زاهد است اتقان بصفت زبده نیز بوجه اتم است و اکل داری پیش
 طلب داشته بر سینه بی کینه خویش کشیدند و زبان مبارک در دهن ایشان دادند درین ضمن آنچه مقصود ایشان بود
 بحصول پیوست آورده اند کہ بعد وصال حضرت شاہیہ نعمت فیوض آبی بر چاکس منقسم شد صاحب سجاد ساک بر جاوہ
 امیر سید ناصر الدین محمود المشهور بسید شاہ محمد را جو دوم حضرت سید سیوم نیفہ خاص حضرت میان مخدوم چهارم شریف
 ابو بکر عیدروس صاحب حضرت موت جد کلان شریف شیخ کہ مرقد ایشان در جوہری وارہ در بلکہ احمد آباد واقع است
 وصال حضرت سید محمد زاهد ششم شہر شعبان کہ تاریخ وصال قرہ عین نبی کہ پشت سر و نو دود و جوہری است و تاریخ
 عبوری از لفظ جلوہ کہ مدت چل و چہار سال است بمحلہ میشود و مرقد شریف ایشان در موضع ٹوہ مشہور و معروف
 و مطاف اہل این دیار است ایشان در مہر شاہ سیور شاہ واقع است در شہر بیچ الاول مولانا شیخ
 احمد المشہور بہ میان مخدوم قدس سرہ مولانا شیخ احمد بن شیخ برمان المعروف بہ میان مخدوم نسب شریف
 ایشان بدین طریق است کہ احمد بن برمان بن ابو محمد بن ابراہیم بن محمد خان غوری کہ حکم سلاطین دہلی بناگور آورہ حکومت
 راند خان ملکوار اول و سلطان معز الدین محمد است کہ سلطان شہاب الدین غوری اشتهار دارد اول بادشاہی است
 از غزنی بہ ہند آمدہ نور اسلام این اقلیم را منور ساخت آورده اند کہ پیر میان مخدوم شیخ برمان را فرزند نہ بودند از آنجا
 کہ نسبت ارادت بخدمت مخدوم شیخ احمد کھنود داشت التماس فاتحہ نمودہ کہ حق تعالی اورا فرزند ہی کہ است فرماید و آن
 حضرت بشارت دادہ فرمودند کہ فرزند تری خواہد شد اورا بنام من موسوم گردان و مرتبہ و بزرگی اورا نصیب است
 القصہ شیخ احمد کسب علوم ظاہری از مولانا صدر جہان نمود و در سن دوازده سالگی بشرف ارادت حضرت شاہیہ
 قدس سرہ مشرف گشتہ و دوازده سال در خدمت بابرکت ایشان صرف نمود و دوازده سال دیگر بہ وزارت امور ظاہری
 و باطنی سر فرزند بودہ گویند بعد ارادت دست دایزیر ناف نہ رسانیدہ و در وقت خواب دست در گردن خود خیر نمودہ
 بخواب رفت و با وجود سکونت رسول آباد بنا بر پاس لب بول غایت در آنجا نیکو زندگی با زارت حال حضرت شاہیہ
 در سال در قیامات بود و در مسیت و دوم سہر بیچ الثانی بعد طے حضرت چهارم از مراحل زندگی بجا آمد و ادانی
 ارتحال فرمودہ از فضلاء آخر الاولیاء تاریخ یافتہ و در تاجپور واقع بلکہ احمد آباد آسودہ اند خانقای مسجدی و گنبدی داد

سلطان شاه غزنی قدس سره آورده اند که شاه غزنی از خویشانش یکی از سلاطین گجراتیه بود و در او کل حال
 برده زنی و بگرفتند و مردم بخت اشتغال داشتند و بنا بر قرابت سلطان و از ره گذر جمعی کثیر که با ایشان بود احدی
 مزایم نمیتوانست داشت تا آنکه روزی مولانا شیخ ابوالمشهور که مرید خاص با اخص حضرت شایبه بودند و سرانجام ضروریات
 بد ایشان تعلق داشت گویند که پشتاد و چهار تن که در سرخ هر یک بوزن هفتاد و پنج که خرج روزمره مسکاک شاهی بود از خزانه
 غیبت مرید خاص هر روز حکم میشد که امروز از فلان جا و امروز از فلان مکان بگیرند مخدوم آن وجه را به بلده اسمد آباد
 برده ضروریات بسر و نفاقاً روزی بطریق معتاد ایشان از بازار میاوردند و شاه غزنی دو چار شد آن وجه را گرفتند
 مگر شسته بخت حضرت شایبه عرض واقع نمود آن حضرت تبسم گشته فرمود که تخم ارادت در زمین دل غزنی کاشته شد
 و در آنجا که عنایت فرمودند بعد از مدتی حضرت شایبه بگموزیل سوار شده میرفتند و میان مخدوم نیز ردیف بودند
 هر که در این طریق میرسید سلام و قدوس آن حضرت مشرف میشد و اگر سوار میبود پیاده میگشت از آنجا که تخم محبت الهی
 نزدیک بسرسری و در شاه غزنی دو چار شده از راه غرور حسن و جوانی و دستگاه خوشی سلطانی از مرکب فرود نیامده
 و سلام نکرده مخدوم بعضی شایبه رسانید که ملاحظه فرمودند این جوان بفرورد گزشت حضرت بزبان هندی فرمود و جو
 راجین جی کا اونه بجایا بود سه تو تخم جیسی فقیر و کی برسون تین کناسی کر سه فرمود همان و زاسب انداختن شاه غزنی
 همان و از خود ترک عتائق و ترک حیوانی بخدمت شایبه رسید و ارادت آورده و در ملک میدان در آمد حضرت شایبه
 بنا بر تزکیه خدمت و کیشوی با و چنانچه حواله کردند و ارشاد ایشان را نیز حواله میان مخدوم فرموده حضرت شایبه بظهور
 پیوست که رمان خرقه عادات ایشان بسیار مشهور و معروف است و از جمله خلفاء ایشان شاه فضل الله کاشانی
 که روضه ایشان بر کنار سا بر آفتون درگاه حضرت شاه بیکین واقع است و در آن ایشان پانزدهم شهر جمادی الاول تفرست
 شاه غزنی بعد از شصت و سه روز از مراحل زندگانی روز و شب بیستم ماه صفر سال ۶۵۰ و بیست و دو بود با هم قدس
 رحلت فرمود شعر با و کان فذل علی تسما به کان من صفر شهره علامه تاج العبر قطب حق به راج من اشین فی وقت الضحی
 مرقد شریف ایشان اندرون حصار شهر پناه قریب دروازه راتنی که سر طاق اهل این دیار است میان قطب الدین
 قدس سره شمس الاتقیامیان قطب الدین محمود بن بابون شیخ صدر الدین بن شیخ بلال بن شیخ الیاس که از زبده
 سلطان ناصر ابراهیم او هم طمحق است مرید شیخ بابو شتی که در زندگینایت آسوده اند از جمله خلفاء کامل و کامل حضرت شاه عالم
 قدس سره تولد ایشان در سال هشت صد و پنجاه و شش هجری است چنانچه حضرت شایبه دستا بر مبارک خود را بر فرق
 ایشان گذارستند و بر گوشه آن نوشته بودند که خرقه خلافت و اجازت و ارشاد ایشان بجنو حواله میان مخدوم فرمودند

و از شیخ قطب الدین مذکور منقولست که روزی بشراف زمین بوس حضرت شاه پیشرو شدم بی سابقه و تقریبی فرمودند که
 قطب الدین آدم شرع که حکم قاضی بنیاد فرستاده جناب نبوی صلی الله علیه و آله وسلم باید دانست و تقییم و توقیر بود و چون
 آورد چون بیرون آباد بخانه آدم دیدم که بعضی قرمز خوانان که در وقت سپاه گیری از ایشان قرمز گرفته بودم بیاد
 قاضی را طلب من آورده اند چون مرادیدند شنبی بسیار کردند آن زمان سرگفتار آن حضرت کشوف شد و چون جواب توامخ
 پیاده مانده شد و اب مریدان حضرت شاهیه آنست که فرمان شرع شریف را بر هیچ امور مقدم دارند پس از طعنه ستاد
 و بنت مراد از زندگانی بیستم شهر جمادی الثانی سال ۹۵۰ هجری در عالم دیگر انتقال فرمودند و مرقد ایشان در خانپور واقع
 است قاضی العالم شاه حماد قدس سره التذکر بغير الله رئیس الاوقاف قاضی العالم شاه حماد قدس ایشان بیرون
 حصار سارنگپور پدر ایشان قاضی محمد نام مرید حضرت قطب العالم قدس سره بود ایشان سر برادرانسی که حمید که مشهور و پنهانی
 جالینده پدر قاضی محمود و ریای دوم قاضی حماد و سوم حماد سر برادران مرید و خلیفه حضرت شاهیه قدس سره بودند
 شاه حماد و زاده سال در طفولیت و طلب علم صرف کردند و زاده سال جهاد و کفر و لباس سپاهیان بودند و در آن
 وقت بهم اکل حلال و صدق مقال لازم حال خیر مال خود ساخته بود اگر کسی به تکلف یا پیشه طعام حرام را ترغیب با کل
 می نمود و ایشان برای پاس خاطر داشتند که اگر بکنند دست درازند میشد یا بعد از استقراغ میگردند تقوای ایشان
 در کربا ایشان اثر کرده بود که هرگز گناه و دانه حرام نمی خورد و در زاده سال ترک همه کرده بخدا مشغول شدند و شب خواب
 کمتر می نمودند از بسکه منظر جلال بودند اصدی مجال نداشتند که در نظر بیاید یا سخته از دنیا بخصور ایشان مذکور سازد
 کس که بنظر جلال ایشان می آید بی شعور گشته از یاد می افتد و اغلب اوقات در پرده جا میباشند و نمودار حاجات
 امباب احتیاج از پس پرده میخوانند و ایشان در جواب بعضی میفرمودند که سید هم و برای بعضی میفرمودند که سید هم
 علماء آنوقت برین منته فتوی بر قتل ایشان نوشته سلطان وقت رسانیدند که این مرد نام خدا در میان نه بسیار
 و هر چه میگویی از خود میگوید سلطان گفت چنانچه بر قتل حسین بن منصور خواجه بینه بغدادی فتوی نوشته بود بر این
 محضر که بر او را ایشان قاضی پانلنده گواهی بنویسد من حکم بقتل ایشان میکنم نماز پیش قاضی آورد و اظهار تامل نمود
 قاضی در جواب گفت که ساعتی توقف کنین من حماد را نصیحت میکنم اگر قبول کرد و توبه و انابت آورد که التائب
 من الذنب کمن لا ذنب له و اگر نه فتوی بنویسم علماء قبول کردند قاضی به شاه حماد نصیحت کرد و ایشان در جواب گفتند
 که یا علی اگر خلق نمیدانند شما خود میدانید که من از خود نه میگویم گوینده دیگر است هر که باعث بر فتوی است او را از
 میان برداشتم و باعث برین فتوی عالمی بود میانی نام استاد قاضی العالم شاه حماد و قاضی پانلنده گفتند که استاد و شما

حق استاد صنایع کنید گفتند اقتل الموزی قتل الایذا برادران درین گفت گو بودند که خبر رسید
 که مولانا میان جی راجستان در در شکم غالب شد که جان بلب است قاضی چایلنده گفتند که می می میان حماد و تو چو کینه
 که صحت کند میان حماد گفتند که اگر پیش من بیاید و ازین فتوی باز آید جان سلامت میرد قاضی چایلنده در آن دو ان پیش
 مولانا میان جی آمد و قول شاه حماد کرد که در روز مولانا گفت شصت و دو سال باستقامت شریعت گذرانیدم و من هم
 میدانم که اگر پیش ایشان بروم صحت یابم لیکن برای چند روز محدود چه بروم که حفظ شریعت غره میکنم و جان خود را می بازم
 القصد در سیوم از فوت مولانا شاه حماد و قاضی چایلنده بر قبر عمومی الیه برای فاتحه آمدند و جمیع شاگردان مولانا نیز حاضر بودند
 هر کس گل بر قبر میگذاشتند و چون شاه حماد گل گذاشتند از قبر بر زمین افتادند بار دوم گل بر قبر گذاشتند باز بر زمین افتاد
 حاضران تبسم نمودند شاه حماد فرمودند که چه کنیم حق استاد در میان است و الا چنانچه از لذت دنیا بر آورده ام از راحت عقبی
 محروم میگرددم بجز در حکم این کلمه قبر شار الیه لرزیده قاضی العالم گل بر قبر گذاشتند تا ساکن شد و گل بر قبر ماند عمر شریف ایشان
 سی و شش سال بسیت و دوم شهر شوال المکرم سوار ایزدی شتافتند ملک عبداللطیف داور الملک المشهور
 بین العوام بشاه داول قدس سره اسم شریف ایشان ملک عبداللطیف بن ملک محمود قریشی الال از امرایان
 سلطان محمود بگه است و قصبه امرون آسوده اند مرید و خلیفه حضرت شاه عالم قدس سره بودند و خدمت کردند تا آب
 وضو حضرت شایبه مفضول ایشان بود چنانچه کی از سپهر اجبائی ملک دکن مبروص شده بود و پیر و از همه طرف مایوس
 شده فرستاده که از توجه ایشان بشود چنانچه حضرت شایبه برای نماز تجمه مشغول بودند و ملک عبداللطیف ایستاد که
 آن سپهر حاضر آوردند حضرت شایبه هر ملک فرمودند که آب طشتت بر این سپهر بریزند ملک حسب الامر آب بر سر آن ریختند
 و آنچه باقی ماند خود نوشیدند پس بی الظور به شد و به ملک فرمودند از امر و مرتبه سالار مسعود غازی از جناب آئی به شما عنایت
 شده و تصرف او در اهل عالم عمومًا و در ملک دکن خصوصًا اگر است گردیده آورده اند که چون سلطان محمود بگه بی پای امرائی
 رسید خطاب داور الملک یافتند با وجود تحمل دنیاوی از بگی همت مصروف به صلاح و تقوی بوده از آنجا که آمد و رفت سپاه
 و ارباب حوایج بدخانه ایشان روی نمود به همسائی با پیغام نمودند که خانه ما را خریداری نمایند آنها متعجب شده در جواب
 گفتند که اکنون اسباب دینی میسر آمده اگر کسی از ایان خانه بفرود شد بجز چه بجائی آن خانه خود را میفروشند و ملک
 از آنجا بر آمد بجان دیگر رفت و اقامت گزید و گفت که بنا بر تردد مردم مباد اگر انی غاظر همسایه باشد و از مجال ما گیر
 خود حکم شرع شریف بار عایا معالمت داشتند پس از چند گاه که سلطان ملک افواج ارمون ساخت اکثر اوقات با کفار
 آن حدود به نیت جهاد غزائی نمود تا قار و زری بهمت بیج از رن عبور نموده روز سیوم در موضع آباد و او گشته

ساعتی زیر سایه رفتی استراحت فرمود و پیشش بخواب رفت چون بیدار شد دید که آن همراهیان پسران را در مزار عم جوار ما کرده اند
و چون آن گفت یاران ایند یعنی ترسید که اسپان را در زراعت گذاشته اید آنها ظاهراً فرمودند که امر فرزند زده است که آدم و
اسپ خوردنی نیافته اند ما خود رای نمایم با حیوان را این ادراک از کجا ملک گفت اگر تحمل شما محض باشد با مرکب شما نیز موافقت
می نماید و لجام از سر اسپ خوب داشته کشت زراعت را و سپیدیت او مانند میل بچربین کرد با الجمل بند و بست و تنی در آن سر زمین
منود که متمدان را چه تیره قبایل و ن باطاعت و فرمان پذیری در آمدند روزی یکی از آنها که بایه فتنه و طینت خمشش مخمور بود بملک
ظاہر ساخته که فلان را چپوت از خوشیشان شمیری دارد که بے شل و پیمانند است هرگاه بخدمت بیاید گرفته ملاحظه فرمائید که
ویدنی است و از راه شرارت به آن را چپوت گفت که ملک را ده کشتن قرار داد و مدعا مصمم ساخته است و بدین نشان هرگاه که
تو بروی شمشیر گرفته از غلاف خواب کشیدی و این اشارت قتل است آواز استماع این معنی اندیش ناگ گشته با هم میمان گفت
که هرگاه ملک شمشیر از دست من بگیرد و پیش از آنکه از غلاف بکشد پیش نموده ملک را بکشید چون او نزدیک ملک مد ملک خالی
از دهن شمشیر او را بقصد دیدن گرفته دست به قبضه برد که همراهیان او ملک را شیب کردند و این واقعه سیزدهم ماه ذی القعدة
الموافق سیزدهم صمد و هفتاد و نوزدهم قمر قد شریف ایشان در میان قصبه قرار گرفت و گنبد و بارگاہی تمیز گشت خواق عادت
پس از شهادت ملک بسیار ظاہر شده و میشود چنانچه هزاران مردم از نزدیک دور دست علی الخصوص از سمت دکن و مالو بعضی کور
و ننگ بر تنی بنا بر حصول فرزندان و مرادات دیگر زان آنه می در پا کرده و جمعی قفل بر لب برده از خانه خود با می آیند بعزم اینکه
هرگاه عرض حاجت بدرجه اجابت رسیده روزان قفل بخوردی و اخوا بد شد و حمل میاید از هر مکانی که میخواهند بطور رسید
حصول مراد و انتم معاودت نمایند بعضی را مرقده بایست رفت میروند و برخی که احتیاج بزرد دارند در عالم رویا امر میشود که
از فلان شخص که فلان مبلغ بگیرد و از آن نزد خواب بشارت میدهند که بفلان شخص فلان مبلغ برده و از تاریخ شهادت الی قومتاندا
در میان خلق الله مساو صد جا بایست قبل از رویداد هرج و مرج این دیار تاریخ دویم شرفی القعه انبوه کثیر از خاص و عام
اکثری از زن و مردم بعزم زیارت بقصبه معرون راهی میشوند و راقم بخاطر وارد که قریب یک لک روپیه مال تجارت از احمد آباد
بقصبه مذکور میزند از هر چهار طرف که مردم جمع میشوند خرید و فروخت جنس احمد آبادی اسپ و گاؤ و شتر که از سمت کاشیاد
میآیند میشود و این قسم برآمدن مردم را با اصطلاح اهل گجرات میدنی نامیدند و منزل اول شان بمقبره شیخ احمد کھٹو واقع
موضع هر کجاست و بیشتر از مردوزن تال بسیار متی مشایعت نمودند و برگردند و برخی تا مقبره مسطور رسانیده شب
در آنجا ماند و روز دیگر معاودت نمایند و آنرا که گفته اند کوی میکنند تبایح دو از دهم شهر مذکور که روز بار عالم است جمع
کشیره بمقبره بی بی فتح شاه بیرون دروازه شاه پور کند و جنگ بوده اند رفت به مراسم فاتحه میسپهر و از نزد

شیخ

شیخ الاسلام خواجہ احمد بن دوسن قدس سرہ شیخ احمد بن دوسن از اکرم و عظیم حضرت شاہیہ اند بخدا خالص لقب
 خاص مکیں اشد و اجازت نامیومی الیہ نوشتہ اند چنانچہ نقل آن در جلد نوزدهم و صفات شاہیہ در باب خواجہ احمد نواز مشہل
 کردہ فرمودہ اند کہ او عند الحاجت بیخ مخلوق زنده نمی شمارد کہ بسوی او البتہ آرد و فرمودند کہ این راہ مردان است درین راہ
 ہر کہ شجاعت و زر و ظفر یا بد بدل خائب و خاسر ماندہ و اشعار عربی ارشاد کردند باز فرمودند تیغ فقیر خوردن آسان نیست
 ارادت صادق باید تا برای مزد گردد و اشعار نسرد نمودند ربانی مشوق از دو عالم چون نسرد شد بخوبی بہ عاشق
 میاید بیون از ہر دو کون فزوی بہ ہر دو بھی نیارد در راہ عشق رفتن بہ در راہ عشق تا بد مردی و شیر مردی بہ معرفت
 مبارک ایشان در شہر احمد آباد نزد بدر و ازہ شاہ پور واقع است نیز روپترک عرض سیزدهم سوال قاضی سید اسماعیل
 اصغرفانی بن سید بریان قدس سرہ قاضی اسماعیل سید تقوی شاعر و مرد با وقار بود و امر خدمت قضا بنہ بخرج
 سفوف با ایشان بود چون عبود حضرت شاہیہ بارادہ نذر بار و سلطان پوران طرف اتفاق افتاد قاضی آمدہ در سلک
 میدان شاہی منسلک شد و بزرگ فقرا شاہی بسیر سپردند روزی در مجلس شاہیہ ذکر شراب بطور برآمد قائل اشد تعالی
 و سقیم و رہم شراب بطور قاضی از روی تشوق وقتی سوال کرد کہ آیا این شراب بطور خارج ہم وجود داشتہ یا مراد ازین
 محبت و معرفت است وقتی صوری ہم میسر است یا ہمین قابلیت و استعداد را میگویند حضرت شاہیہ تبسم کنان فرمودند
 بلے در خارج ہم وجود دارد وقتی میتوان کرد قاضی عرض کردند کہ سستی در عالم ممکن باشد آنحضرت فرمود کہ خواهد بود امیدوارم
 کہ بر عہد از ان انیب من شود حضرت شاہیہ فرمودند بسیار خوب چند شب بطریق التزام وقت بہتد پیشین باشد شاید لطف
 بیاید قاضی حسب الحکم در آن وقت خاص حاضر میشد و مترصد آن میشد و ہمیشہ چون وقت آن رسیدہ بود حضرت شاہیہ
 شبہ قطره از آن در کام قاضی ریختند قاضی میگوید بول مستی آن شراب جان افزون بود کہ اشد تعالی احوال بہشت و دوزخ برین
 کثوف کرد چون قاضی در سلک خادمان شاہی منسلک شدہ شہ عمامہ کہ در حالت قضا میداشتند موقوف کردند روزی
 حضرت شاہیہ بہ قاضی فرمودند کہ چہ اشعار رسال شلمہ نمی نمایند کاوی است قاضی حسب الحکم رسال شلمہ نمود مردمان دانستند
 کہ ارشاد رسال شلمہ سری خواهد بود بعد یک ہفتہ سلطان محمود بگریہ بخدمت حضرت شاہیہ التماس نمود کہ بسید اسماعیل
 حکم بشود کہ قضا ہی احمد آباد قبول نمایند والا نہ شہر ویران خواهد شد حضرت شاہیہ فرمودند کہ چند روز برای مصلحت نام تقلید
 قضا نمایند قاضی استغفار نمودند گفتند بیست لہ ذہب و یوانگمان را دیدہ ام بہ باد شرمم باز اگر عاقل شوم بہ حضرت
 شاہیہ فرمودند تا کہید تمام کہ شمار قبول باید کرد و الا پار شدہ قاضی عرض کرد کہ قبول میکنم بشرطیکہ خدا تعالی این ذوق و
 حال کہ حال امن عنایت کردہ است پیش از مرگ بعد ازین عود نماید حضرت شاہیہ ساعتی تا مال فرمودہ گفتند کہ از حق تعالی

و خواست کرده شد که ترا بحین حالت باز آرد و با فقر محشور سازد انشا الله تعالی آورده اند که امامت نماز جنازه شریفه
 حضرت شاهیه عین قاضی سید اسماعیل کرده بودند قبر شریف ایشان در شهر احمد آباد در بدو پور واقع است بنهار و تبرک
 عن مبیت و ششم ربیع الاول است مولانا محمد صدیقی قدس سره که در سال ده حکایت و شریف محسودیه
 آورده اند که مولای شریف ایشان ماتان است در لوامی ^{طعمه} در راهور هم تشریف داشته اند آنجا با سماع کشف و
 کرامت حضرت شاه عالم قدس سره بصالح قطری جام جوته که او و پسر او میر و مستفید و خدمت شریف بوده فرمودند
 بقایای رسوم جاهلیت از بسبب اتباع شما محو نیکو در اگر ازین ملک محرم ملک گجرات نماید چنانچه عمده شما فتح خان صبیح
 خود را بحضرت قلبیه منسوب کرده بود و شما نیز نسبت بنت خویش کنید نفع حال و مال باشد چون آن سادات مسند
 گاهی سزا فرمان ایشان بیچیده بود و شما دطمانه قبول نمود پس آن خود جام خیر الدین و جام صلاح الدین در خدمت
 خانقار شد حضرت شیخ موسوم شیخ عبدالقادر که داشته باد و صبیح در رکاب ایشان متوجه گجرات شد بخاطر خاطر شیخ
 بود که در منزل بی بی سلسله بمجالس کماح حضرت شاهیه بختیاس یا بدایا بمجالس می پادشاهزاده سلطان و مشورت امرا
 و وزیران نظیر کثرت شوکت و زر خواش اینک برین وسیله آید که ملک موروثی او نرسد و نهایی که لازم بود معاف کرد
 و بعد در نکاح سلطان و مشورت امرا سلطان احمد دادند و سلطان محمود از او بوجود آمد و صبیح بی بی مرکی بحضرت
 شاهیه منسوب شد و از ایشان حضرت شاه عیسی و دو دختر متولد شدند چون میل خاطر حضرت شاهیه طرف بی بی علی بود
 ایشان نیز خنوب بر موده حضرت قلبیه قدس سره بعد از ارتحال سلطان محمد و همیشه خود شریف از وراج حضرت شاهیه
 سباهی شده و سلطان محمود زیر سایه گرانمایه تربیت یافت ملک موروثی گرفت مفصل این محل در مرات مسکندری
 مندرج است حضرت شیخ بخدمت حضرت شاهیه رسیده آستان بوس یافتند و اقتباس انوار نمودند و خلافت
 بیت الال و اجازت گرفتند و بقرب قلب پور در مادل کسند بر دریای سابر توطن اختیار کردند و جام نیکو انجام در آنجا
 بنیاد قلعه نهادند که ملک گوٹ اشتها داشت مزار شیخ بها بنجا بر کنار دریا می نرگوار است و بر طبق وصیت جام نرگوار
 پایان شیخ بقاصله چند درج واقع است و قبر بی بی مرکی پہلوی پسر جانب غرب چون بقبر سادات بخاری در آنوقت
 مقرر شده بود بنا بر آن حضرت شاه عیسی قدس سره طرف شرقی پہلوی جام مذکور بعد از مدتی خود مدفون شدند و رحلت
 شیخ چهارم شهردی القدره رو بند او اولاد و احفاد ایشان در طتان و گجرات باقیست محمد و م العالم مولانا
 شیخ نور الدین قدس سره استاد الكل و مادی بل مولانا شیخ نور الدین ابن حاجی الحرمین شیخ محمد ولادت با سعادت
 ایشان در ششم جمادی الاول سنه یکمیز اشرفیت و سه واقعات از بدو فطرت و آل جبلت و اجدیدند الطیبی و طلبی و طلبی

در سده ششم بتفصیل سید من سعد فی لطن ابره آثار بزرگی و هدایت و هدایت در نایبش هویدا از روشن بود چنانچه کتاب
گلستان تصنیف شیخ سعدی حقه اش در سفر من با سعانی پیش والده ماجده خود در وقت روز خواجه بودن و اکثر تفصیل علوم
ظاهری از اخوند مولانا امین اخوند مولانا سلیمان نموده و علم باطنی و قرأت و حدیث از خدمت سید محمد ابوالجد محبوب عالم با تمام
رسانیده خلافت و اوقات در سلسله سردی و وزارت و خلافت جمیع منازل بنجاب داشتند در علم عربی بیگانه آفاق بودند
و نظیر ایشان کم بوده باشد شهره عالم مولانا در تمام اطراف و کناف عالم رسید و مردمان دور نزدیک از اطراف جوانب رسیده
در در سده هدایت بخش که محمد اکرم الدین ابوالکلیب شیخ الاسلام خان صدر صوبه احمد آباد که در سال ۱۰۰۰ هجری در این شهر متولد گشت
چند هزار روپیہ برای حضرت بنام خود سکونت و زریه تفصیل علم از مولانا بنام خود و در احوال خود موقوف می بودند هزاران از صحبت
کثیر البرکت ایشان با تمام و کمال رسیده بنا بر سر در سنه یکزار و یک صد و دو شروع گردیده تدریس مکانها و زمینها که بست
می آمد عمارت تیار میشد و سنه یکزار و یکصد و نه عمارت مدرسه با تمام رسید چنانچه اقتباس آیت که میفرمودند شیخ علی التقریبی
بن تا اول یوم افصح سال مذکور میکند و اکثر عمارات در سنه یکزار و صد و یازده با تمام رسیده تاریخ آن از عمارت
مدینه فیہ المدنی للامین معلوم میگردد و مبلغ یک لک و سیست و چهار هزار روپیہ صرف عمارت گردیده موقوف لیوندره
علمی که سالوی متعلقه که در کراچیا پانچ در خرج مواضع شریف حضرت رسالت پناه علیه السلام موقوف بود علم پانچ کڑی
و ناسن علم پانچ و دو روپیہ لک برای صرف مایحتاج طالب علمان مدرسه مقرر موقوف است قبل آنکه ذات منبر که
حضرت مولانا نمونه بزرگان پیشین بودند اهل و عالم و ادرع و اجود وقت بوده اند در صناعات و توالیف در هر علم دارند و اکثر کتب
شرح و شریح نوشته مذکور توالیف و تصانیف ایشان یک صد و هفتاد و چند کتب رسیده از آن جمله تفسیر سوره فاتحه و درود و در
هزار بیت است و تفسیر سیاره الم تقریب شصت هزار بیت است علی بن القیاس کتب بقره تصانیف مشاهد فضل و بلاغت ایشان
است در سنه هزار و چهل و سه زیارت حسین الشریقین زاد هم الله شرفا و تعظیمها مشرف شده بودن خود مراجعت نمودند در بیعت
و عبادت و مجاهدات مشغول سوای او را در وظایف مقرری هر روز یک ختم قرآن مجید میکردند و هر شب دو بار صلوة البیسل
میگذاشتند و هر که بپلوی میگردد یا در هزار بار خطیله و هزار بارند و میخوانند از عمر پانزده سالگی تا آخر گاهی اربعین و عتبات
فوت زنده و طیفه دیومیه باو شای بنام خود قبول نکرده با وجود اسباب ظاهری گاهی زرد و نقره بر دست گرفته و شریف
نود و یک سال کامل شده و در سپهر شنبه بنهم شبان سنه هزار و صد و پنجاه و پنج بوجاهل باطلال پیوستند تواریخ و سال
آنحضرت بسیار مردمان گفته اند در سال جمع شده از آن جمله فضل و اکمل و ارث اهل بیت است مرقه شریف در حین انقضاء
متصل در سنه مذکور واقع است و ولاد ایشان پنج پسر و سه دختر بودند اول شیخ محمد صالح قدس سره

شیخ محمد صالح عرف پیر باقادر هم با سنی صالح نادر از صاحب علم و تقوی و سخا بود هر چه و شاگرد و جانشین زالد
 با خود بودند از ابتدای اتنایش به خود تحصیل علوم مظاہری و باطنی نموده و عمر هفت سالگی تمام قرآن مجید با تجوید یاد گرفته
 از بنموده پنا پنجم محمد اعظم شاه هنگام صغیر واری این ملک از استماع این معنی بحضور خود طلبیده سورة الرحمن جیظا شنیدند
 و بسیار خوش و متعجب گردیدند و خلعت نقد و موضع تاجپور علم پرگنه بزم گام از جا گیر نمود و حرمت فرمودند زمان از حضور طلبیده
 دادند و در مرتبه حسب الطلک سلاطین یکدیگر محمد فرح سید و دویم در محمد شاه پادشاه بحضور شتافته هر بار دو هزار
 روپیه پنج راه یافته و اعزاز و اگر آمد و ملازمت با اقیانوس کمال کرده مورد عنایات شایان گردیده نقد و خلعت و قیل و حرمت
 شده اکثر امر او و فضل او این یار به فضیلت و قابلیت ایشان مقرب و متعرف بودند بر مثل و اقربان مقدم میدادند و محال آنکه
 سلاح و تقوی و خلق و سخاوت و علم و علم ایشان مشهور و معروف و مورد آلودگی و تکرار لایب بود شانه و هم شهر جواد و الشانی
 کبیر و یک صد و چهل و هفت در شاه جهان آباد سفر و اسپین نمود تا بوقت از آنجا آورده در مقبره جد بزرگوار ایشان ملائمت
 پیش مسجد رفون کردند و عجب اتفاق تاریخ حلت ایشان مولانا شیخ نور الدین پیر بزرگوار ایشان بعد وفات ایشان را
 در خواب دیدند که عرض میکنند که مرا خطاب مراد بخش عنایت شده و همین لفظ تاریخ وصال هم میشود و نیاز من تحوی شیرین است
 بر کس که مراد طلبند روح من بختولی شیرین تا تحبید انشاء الله تعالی مراد حاصل خواهد شد چون مولانا بعد از بیداری مراد
 مراد بخش را حساب کرد مطابقت یافتند مراد کثری و نیاز بود که عمل می آید و در پی پیوسته تدریس و تولیت دوازدهم یازدهم
 که در هند و سمیت و سر و پیوسته از سرکار خزانة عامر بلده احمد آباد که از حضور برای فاشحه همراه مقر است داشتند و حسن تردد
 سر انجام دادند موضع پنج علم پرگنه احمد آباد بطریق التمتی بنام ایشان را پنج پسر یک است بهار الحق صدر الحق کن الحق رضا الحق
 فیض الحق و هم قاضی محمد نظام الدین خان قاضی نظام الدین خان حافظ قرآن و قائل و محقق و مدقق در ریاضی
 دست رسا داشته بهر چیز لایق و انشاء شعر از همه فائق بودند و به صحبت سلاطین و امر رسیدند و بر مراد خلعت قیل عنایت
 گردیده در سنه یک هزار و یک صد و پنجاه و یک منصب قضا بلده احمد آباد از پیشگاه خلافت و جلال انسانی سرفرازی یافته راجه
 وطن گردیده در اجرای احکام شریعت غیر العدل بالعدل و انصاف و در اعطاف بذل جهد نموده در سنه هزار و صد و شصت
 و سه بتجانة کفار که زاندر روزن شهر در شاه پور امدات کرده بودند متفصل مسی و واقع بود و وقت نماز و اذان ناقوس
 مینواختند و موزن را از بیت میرسانیدند و با وجود غلبه کفار بے اعانت صوبه دار با جماعت سلیمان بر آن بتجانة ساخته مسار
 و مندم ساخت از استماع این معنی باور شاه دین پناه احمد شاه بهادر خوش گردیده خلعت قاصد قیل داده فرستاده دوازدهم
 شهر ذی القعدة سنه یک هزار و یک صد و شصت و پنج از عالم فانی بسرای جاودانی انتقال فرمودند و در پهلوسه پدر

طرف شرقی مدفون گردیدند و اولاد بودند رساله فضیلت عالم و رساله میزان الساعته و تفصیل الفصول و رساله قهوه و رسائل
 دیگر از ایشان یادگار مانده موضع بیانچه علمه برگزیده حویلی احمد آباد موجب فرمان محمدشاهی و نایب موضع علمه برگزیده مذکور موجب
 پروا بجات حکام بنام متعلقان ایشان مقرر است سوم شیخ محمود و شیخ محمود عرف شیخ پیراجون قابل و لائق در
 عنقوان جوانی لاولد پنجم شهر ربیع الاول بر حجت مییوسته و لالباب پوره موضع صحیح بنام متعلقان مقرر است و قبر در
 مقبره جد ایشان واقع است چهارم شیخ فخرالدین عرف شیخ بزرگ هم و اکرم با در زاداندا معتدل و مقرر است
 به مرتبه کمال داشتند و خط نسخ و نستعلیق خوب مینوشتند تمام کلام الله بارها نوشته بلکه بسیاره عم یاد مینوشتند پنجم
 ابوالبشر حیا والدین در سن گذشته و دختران مولانا نیز حمیده سعیده خنیفه صالحه بوده اند نوشتن احوال بعضی
 بزرگان بنحاطر خلوص و کمال انحصار فرقه سادات با برکات وارد آید یارگردید مسکن او در زید سلسله فرزندان ایشان باقی
 آمد نماید مجتهدا و انساب هر یک با جدا و باکن در بعضی تسطیر در آرد و بعد از احوال هر یک مفصلاً آنچه معلوم شود نماید و نگاشته
 میآید اول سادات بخاریه اند از سادات بخاریه در اینجا فاندان عالیشان حضرت قلبیه شایسته و فرزندان ایشان
 اند سوای ایشان دیگری معلوم نشده و شهرت نیافته چنانچه احوال این سلسله علییه بالانذکور شد و دوم قادیان
 فرزندان سید عبدالقادر جیلانی اند سید جمال بختری و سید عبدالجلیل و سید عبدالقادر مشهور و معروف اند و دیگران
 هم خواهند بود سوم سادات شیرازی اند و سادات شیرازی سه دفعه اندیکه از سید جعفر شیرازی و فرزندان سید
 کمال الدین شیرازی که در عهد ایشان که عقب مسجد آدینه واقع است سید ابوتراب شیرازی که سلسله و نسب هر یک علیحدت
 چهارم سادات رفاعی از فرزندان سید احمد کبیر رفاعی سید عبدالرحیم که قبر ایشان بیرون قلعه احمد آباد در
 سلطان پور واقع است و فرزندان ایشان شاه علی جمی گام دینی و غیره اند پنجم سادات مشهدی فرزندان
 سید شرف الدین مشهدی که داماد حضرت مخدوم جهانیان بودند در بروج آسوده اند ششم سادات
 عیدروسیه از فرزندان شریف ابوبکر عیدروس صاحب حضرموت شریف شیخ عیدروسی که در عهد ایشان در
 جوهری واره و فرزندان ایشان در بروج و سورت آسوده اند هفتم سادات تبریزی نسبت از مخدوم سید
 یحیی تبریزی که خلیفه مخدوم جهانیان بوده اند در سواد بروده نزدیک تالاب مازنه آسوده اند هشتم سادات بکلهتری
 از فرزندان مخدوم سید بکلهتری که خلیفه مخدوم جهانیان بوده اند نهم سادات عربی سید خندکیر و سید یعقوب
 که در بی بی پور آسوده اند و فرزندان ایشان عربی اند سید جمال بخیری قادیان بن حسین که نسب
 ایشان منتهی میشود بسید عبدالوهاب ولد سید عبدالقادر جیلانی قدس الله سره و والده ماجده از راه هرگز وارد گشته

در قصبه تهری مضافات گجرات و زیاده بارشاد خلائق سپه دختند سلطان بهادر گجراتی بنا بر امری به دکن شتافتند هنگام مراجعت سید
 جمال با فرزندان نیاز مندی گجرات آورده خانه خانقا برای ایشان بنا نهادند ساکن گردانیدند و سید را پنج پسر بودند سید
 امین الله و سید یتیم الله صوفی و حسین و بدر الدین سید یتیم مرد و نشور بود شغل تدریس سپه دخت پس از ارتحال پدر جانشین
 گشت مرقد سید جمال قریب بروازه رنگم در بلده واقع است و کشته زهره و هفتاد و یک هجری حلت نمودند و عرس
 سید بیت و بیوم شهر شبان مقرر است سید عنیات الدین ابن سید عبد الجلیل بن عبد الوهاب عرف شاه جی
 روضه این هر دو بزرگان در خان پور متصل روضه میان قطب الدین شاهی واقع است و نسب ایشان پسر عبد الجبار
 ابن سید عبد القادر الجیلانی میر سید عنیات الدین و پسر سید عبد الوهاب مذکور و در ملک گجرات گردیدند شهادت شده
 اند و مرقد ایشان در سرسوی از مضافات احمد آباد واقع است و کشف و کرامات ایشان مشهور است عرس سید
 عنیات الدین نیز در هفتم شهر محرم الحرام و عرس سید عبد الجلیل پسر ایشان سوم شهر منظر المنظر مقرر است سید
 قطب الدین نیز در گجرات نیر ایشان سید عبد الخالق خانقا روضه ایشان و جمال پور اندرون شهر واقع است
 و نسبت ایشان پسر سید عبد الوهاب پسر سید عبد القادر جیلانی میر سید موضع خان پور و چو پراگر گنده لوقه باسم
 عبد الخالق مقرر است و گریاوات شیرازی قدس سرهم اول سید احمد بن سید جعفر که مقدم تبرک ایشان
 اندرون حصار شهر پناه نزدیک بدروازه اسلویه واقع است سادات صحیح النسب شیرازی اندر بزرگ ایشان سید
 محمود شیراز انتقال فرموده پسند اقامت گرفتند نیر ایشان سید جعفر از نذر تشریف آورده مدتی چند اقامت داشته
 فرزند و پسند خود سید احمد روان شدن بدروازه سابر بودند سید جانشین خود ساخته پسند مراجعت نمودند سید مذکور
 با وجود علم دیگر علم قدرت کمال رسانیده بود سید احمد جعفر را خوارق اعداات بسیار است و اکابر نعمت نیافته ترک و تجرید
 و زبیده و ریاضت های شاق کشیده در دو رکعت نماز یا نذر جز قرآن مجید تلاوت میفرمودند و بنا بر زیادتی مشقت
 از راه خشکی متوجه بحرین التشریفین زادگاه الله تعالی شده و در آنجا بعضی اوقات که طعام را دست نبود بطریق خفیه بر برگ
 درختان اطفانائره جوع فرموده قناعت می نمود و لباس فاخره می پوشید و اگر حکام وظیفه مقرری نمودند قبول
 نمی کردند هنگامیکه بایون پادشاه گجرات مسلط گجرات مسلط گشت اکثر علماء مشایخ الصرا از احمد آباد بجای دیگر انتقال
 فرمودند مگر ایشان با متوسلان خویش اقامت و زبید - هر فردی را دو آنا غله از غیب می رسانیدند و چهل سال خلوت
 اختیار فرموده بحسب جمعه و عیدین بیرون میخام میزدند و صلوات مفروضه موقوفه را به جماعت در خانه پیش در حجره او میکردند
 و این در حالت منحو بود و در سکر و غلبه و شوق الهی حکمیکس بر احوال ایشان مطلع نشده و در یک فتنه تا دوازده سال برای تلمیذ

و عیدین هم بر نیامند و آن واقعه بود که راناسا کما مکم چیتورا گونگرا تا خسته چندی از بنات سادات را با سیری برون
 پنجایم سرود و در قفس سپرده بود و ازین معنی سید احمد خلوت گزیدند و نیت جزم نه دید که تا سلطان گجرات از و انتقام
 نه کشد پا از خلوت بیرون نه نهند چون سلطان بهادر ختورا فتح کرد ایشان هم در آن ساعت از خلوت بیرون آمدند
 و یک دفعه سلطان محمود بیکر را در غیر موسم خواشش موجب اظهار خادم خود انبه بسیار عنایت کرده بودند چنانچه
 بحصار دود و انبه رسید طاعت سید در شانزدهم صفر سنه نه صد و چهل و چهار روی نمود سید
 ابوتراب شیرازی بد بزرگ ایشان سید شاه میر محمد آبا و عرف چنانچه در سال هشت صد و نود و هشت
 هجری در عهد سلطان محمود بیکر از شیراز آمده سکنا در زید چنانچه مقبره ایشان نیز در آنجا واقع است و ایشان
 حسب خواشش سلاطین در احمد آباد تشریف آورده پوره آباد ساخته سکونت ورزیدند و از طرف حضرت عرش
 آشیانی اکبر بادشاه امیر خواجه گردیده بحرین الشریفین زاد بها اقدس شرقا و تعظیمات شتافته از آنجا نقش قدم
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آورده چنانچه بالا مذکور شد بتاریخ نهم شهر جمادی الاول در سنه
 یک هزار و سه هجری از عالم قانی بسرای باودانی انتقال فرمودند قبر با گنبد و بارگاه در اساول نو آباد کرده ایشان
 واقع است سید کمال الدین شیرازی بن سید شاه میر شیرازی روضه ایشان عقب مسجد آدینه در اساول
 کند واقع است عرس میت پنجم شهر ربیع الثانی مقرر است ذکر سادات رفاعی سید عبد الرحیم از نواد سید
 احمد کبیر رفاعیست سلطان پوره بیرون دروازه را بی پوره آباد کرده ایشان ست قبر در همان پوره واقع است
 عرس ایشان چهارم شهر شوال میشود شاه علی جی گام دهنی قدس سره نیره سید عبد الرحیم از نواد خیر نقش
 توحید نسرودی دیوانی وارد بزبان هندی در ولشش و سنی برابر دیوان شیخ مغربی است روضه ایشان در انکه
 منسل روضه شاه غزنی واقع است بارعام ایشان چهارم شهر جمادی الاول سال نه صد و هفتاد و سه طاعت مقرر است
 درت عمر و هفتاد و هفت سال شاه علی جی نا و رافقه سید عبد القادر بن سید مصطفی بن سید
 علی جی گام دهنی قبر ایشان در همان مقبره واقع است عرس هر دو هم شهر منفر میشود ذکر سادات عید و سیه
 تشریف سید عید روی بن سید عبد القادر روضه ایشان اندرون شهر احمد آباد در جوه پوره واقع است
 آورده اند که ایشان فرقتی و توابع بر تبه کمال میداشتند و میفرمودند که اگر کسی پائی من می بوسید مرا همچون
 می آید که گویا در چشم من تیری نماند اگر دست من می بوسید گویا بروی من سیلی میزند وفات ایشان بیت و بسم
 شهر رمضان المبارک واقع شده از جمله تصانیف ایشان عقده نبوی مشهور و معروف این دیار است پس ایشان

سید عبد الله در سمرقند و نیره ایشان سید محمد در سورت آسوده اند سادات ششمی سید
 مراد شاه شاکر و حضرت سید محمد محبوب عالم بودند قبر شریف ایشان در نوبت واقع است سادات
 عربی سید خوند میر قدس سره بن سید بڈان سید یعقوب بعیت و خلافت از عم خود سید
 شادی بن سید یعقوب بن سید محمود کبیر برادر سید حسین نیکسوار خلیفه حضرت سلطان الاولیاء و المشائخ
 نظام الدین اولیاء قریس سره که از ولایت عم آمده و در پهن آسوده اند آورده اند چون حضرت خوند میر در ایام
 طفولیت شیر میخواست مادرش بی بی جیو تجید و منو منوده دو گانه او میگرد و بدرگاه مناجات میخواست
 الهی این پسر اگر کی از ستودگان تو باشی نگا باری و الاغاک این عسزیز گردان بعد از آن شیر میبرد چون
 دو نیم ساله شد پدر و گذشت والده اش پرورش میگرد و عمویش مینمود ظاهر و باطن آراسته در سال
 یازدهم قائم مقام خود کرده رحلت نمود بعد از آن از رگبزار مخالفت عموی دیگر حسب بشارت مندم سید
 حسین با مادر خود از پیش انتقال نموده در کربلا وطن اختیار نمودند و اینجا متاهل شدند و بخدمت حضرت
 سید برهان الدین قطب العالم سیده نعمت محل نمودند و از شیخ عبد الفتاح نیز تلقین شدند و نعمت
 یافتند ایشان از سید علاء الدین و او از سید محمد گیسو و از سید خوند میر گفتند نعمتی که حاصل کردیم از آن
 نعمت نمودیم کی برای خود و یکی برای فرزندان و یکی برای بنیگان خدا اگر سلما باشند ایشا نمودم آورده اند
 که ملک شبان وزیر سلطان احمد اعتقاد تمام داشت و مقبول نظر گشته بسبب اشغال امور ممالک التزام خدمت
 نتوانست نمود بنا بر آن ملک خوش باش پسر خود را فرمود که هر روز بخدمت سید برود و دعا عرض نماز و زکے
 بی بی جی باور سید خوند میر پسر فرمودند که برای مقبره زمین از ملک شبان خواه ایشان ملک خوش باش بعرض
 رسانید که گفت مقبره برای خود ساخته ام اگر پسند آید قبول فرمایند حضرت بی بی جی بریل سوار شده رفتند
 و گل آبخار بونیده فرمودند که این جای سنست چون ملک خوشش باش در آنجا گنبدی بنا کرده بود عرض نمود
 که در آن قبر خود اختیار کنند فرمودند که هر که اول بر حمت حق پیوندد و او را در آن گنبد نگاهدارند از اوقات ملک
 خوشش باش اول فوت شد او را در آن گنبد نگاه داشتند سید خوند میر بتاریخ دهم شهر ربیع الثانی سنه
 اربع و سببین و ثمان مائه بر حمت حق پیوستند و بی بی پوره در مقبره مادر ایشان مدفون اند بی بی جی قدس
 سره بعیت پسر خود سید خوند میر در او تمام خانداشته و خطاب از درگاه حق سبحانه یافته و پدر او یکی
 از صلی و صاحب تقوی بود مادر او منسله بنبت مولانا ضیا است آورده اند که صاحب و بر حمت و عفت بود

ولغت از بزرگان داشت چون شوهرش در گذشت سپردیم سالها اندواید و ورش و تربیت نمود چون بکالیت
 رسیمت بر او پشاکر و بدست او میریشت روزی بدست پدر خود یک اشرفی داد که از بازار بام خرید کرده
 بیار و از دست او اشرفی افتاد چون در زمین نگریست و اشرفی دید پس هر دو در خاک انداخته بخانه باز آمد پرسید
 که بچه پسر ایناوردید گفت اشرفی از دست افتاد چون او را جستم و دریافتم در دل من آمد با دامن دیگری بدست
 من آید بخانه سرور گدا شستم فرمودند چون از دست افتاده بودنی الحال پیش من آمد که در طاق و شتم بتاریخ
 چهاردهم شهر جمادی الثانی بر حمت ایندی پیوست چون وفات سید بتاریخ چهارم گردید بنا بر آن عرض او چشم
 کردند بهمان تاریخ شهرت یافته در بنی پور و منته خود مدفون اند سید یعقوب شیخی قدس سره
 بیعت پدر خود سید خوند میر دار و در ایام خورد سالگی که فی الجمله صحبت با ملاحت داشت ملک محمد اختیاری را
 خیال افتاد که بیک نظر متلور ساز و سید خوند میر از کشف باطن دریافتند اورالباس پاکیزه پوشانیده بملک
 سپرد که این را بغزندی شما و اوم حضرت ملک در صحبت خود داشتند و علم ظاهری و باطنی اورای آموختند و از
 غایت شفقت خود سید لقب کردند روزی بر سر عنایت آمده میخواستند که گناه سر خود به سید یعقوب
 عطا فرمایند ایشان ابا نمود عرض نمودند که این عنایت به بر اوم ملک سکین که سپر ملک بود نصیب شود بخانه خود
 رفت چون سید خوند میر ازین معنی آگاه شد بجهت طلبیده سرزنش کردند که من ترا برای کاریکه سپرده بودم
 امروز میر شد و تو با نمودی چیزی نقد داده فرمودند که میوه خرید کرده بخدمت ملک برو و عرض مناسی
 کن آرزو دارم بدان عنایت سفر از فرمایند چون بخدمت حضرت ملک آمد آرزوی خود اظهار نمود فرمودند
 ای خوند کار سید این کار تو نیست بلکه از خوند کار بزرگ است و پیش خود طلبیده خدمت ایشان فرمودند و گناه
 از دست مبارک خود بر سر ایشان گذاشتند و فرمودند که اگر کار دادن و سندن بدست ما بود
 بغزند خود و اومی ما امانت و از خزانه الهی ام بهر جا که سکم شود ایشان را ایم و هزار شکر که بر تو حکم شد که از فرزند
 عزیزتری آنگاه سید یعقوب را سفارش ملک سکین کردند و فرمودند شما از طرف خود بدید ایشان گناه
 خود بملک سکین دادند آورده اند و ملفوظ ایشان که فیما بین حضرت شاه عالم و سید یعقوب است و عظیم بود
 هفتاد و بار چنان صحبت واقع شد که هر دو بزرگوار پیر این ازین جدا کرده یکدیگر بکنار گرفتند و پیر این بدل کرده
 پوشیدند و فرمودند که پیر این خلافت که می پوشتم آورده اند که ایشان به جمیع صفات آراسته بودند اما
 و ملک و ملک و در ایشان اهل سلوک و علما و سلمای بخدمت ایشان می آمدند و هر یکی بر رعا خود فیضی میسرند

و در مجلس سماع مالتها میشد و آنچه از نقد و مینس عامر میبود بقوالان میدادند و اکثر حاجتمندان در وقت سماع
 حاضر میشدند اینجا حرام آنها میشد و میگفت فوت شدن او را و نزد درویش از موت سخت تر است
 الفوت استند من الموت که واقع شده سر این دارد بتاریخ دویم شهر ذی القعدة سنه سبع و عشرين و ثمان مائة
 بر حمت حق پیوستند رئیس المحققین و زبدة المدققین شیخ وجیه الدین احمد العلوی
 قدس سره بن شیخ نصر الله العلوی که در ذات نجسته صفاتش اکثر فضائل سوری و مسنوی خراب هم آورد و فرزند
 ایشان نسب شریف را منتی میگردد و اندر محمد عریض ابن امام محام محمد الجواد قدس سره سید بهاؤ الدین الملکی از
 اجداد شاه وجیه الدین مذکور در عهد سلطان محمود ثانی از دیار عرب متوجه هند گشته در محمد آباد عسرف
 چانپانیر مسکن و توطن و تاهل گزیده او را در هم رسانید و سلطان وقت نظر بر تقدس ذات پیوسته بمراعات
 ظاهری و باطنی می پرداخت و در محمد آباد عالم دیگر انتقال فرمود سید عماد الدین از بنابر ایشان بمنصب قضا
 و اجرای احکام شریعت مقرر و تصدیق پاتری مموله برگزیده بر گام با امر سلطانی سپرداخت مولد حضرت رئیس المحققین
 شاه وجیه الدین در محمد آباد در شهر محرم الحرام سال نه صد و ده اتفاق افتاد چنانچه از لفظ شیخ تاریخ
 ولادت واضح میشود از سال پنجم ولادت تاسی و رسال با کتاب علوم پرداخت تا آخر زندگانی بتدریس
 در محمد آباد اشتغال داشتند و تالیفات و رسائل و حواشی و شرح بر اکثر کتب دینی از ایشان یادگار مانده
 و در مردم ست اول است و خلقی انبوه بخدمت ایشان رسیده مستفیض و مستغیث میگشتند و حالت باطنی
 نیز بکمال داشته بهیچ با آمد و رفت نمیکردند و اگر چه ارادت بخدمت شاه قادن چشتی که در پین آسوده
 اند داشتند اما ارشاد از شیخ محموت یافته در آداب طریقت تابع ایشان بوده اند و کار رانزد شیخ
 بانجام رسانید چون شیخ مذکور به احمد آباد آمدند شیخ علی متقی که صاحب ظاهر باطن بودند با جمیع علما بعضی
 سخنان بلند فتوی بر قتل شیخ محموت نوشتند و سلطان وقت فتوی را موقوف بر نوشتن حضرت
 شاه وجیه الدین داشت چون ایشان بجاز محموت رفتند در دیدن اول شیفته شیخ گشتند و کاغذ
 فتوی یاره کردند و به شیخ علی متقی گفتند که فهم شما کمال است شیخ نه رسیده و می گفتند که در ظاهر شریعت
 چنان باید کرد که شیخ علی متقی است و در حقیقت آنجا که مرشد ما است و آنچه از اکثر مردم معتبر تحقیق شده
 این است که شیخ محموت از اهل دعوت بودند بکمال رسانیده اند پس از طی هشتاد و هشت مرحله
 از راه زندگان که از عدد معلوم میشود مدت عمر بود در سلخ محرم الحرام سال نه صد و نود و هشت که از شیخ

وجه الدین تاریخ از شمال مستغاد میگردد و بعالم قدس رحلت فرمودند و در اندرون حصار بلده در زمان پور و کابینکه
 بدین برسند افاده ممکن بودند مبعوث قرار یافت صادق خان نامی بخدمت ایشان ارادت داشت بعمارت
 مدرس و گنبد موفقی گشته و شیخ حیدر از بنابر آن حضرت آب انبار و مسجدی احداث نموده اولاد و اجداد ایشان
 پیوسته بکسب علوم و تدریس بمضمون الولد سرلابیه بر وساده و فاده قیام دارند و در خسته بنیاد و اطراف
 و دار السور بر بان پوز نیز اولاد و احفاد ایشان ساکن اند با بجزی معموله بگزیده حویلی و اراضی متفرقه در وجه سعادت
 فرزندان بموجب اسناد پادشاهی و مبلغ یک روپیه و چار آنه شامل لنگر سلطان احمد بانی احمد آباد و وزیر برای
 طلبه مساکین صادر و وارد مدرس مقرر است اکنون بنا بر هرج و مرج این دیار بقوت لایموت محتاج و تقصیر
 کمال بحال بقیه راه یافته مزار ایشان مطاف اهل این دیار است و کرامات نور بخشیده محمد
 نور بخش جوینوری راجوشه سید ایشان سلاله الاولیاء الکرام و اسوة البنیاء العظام سید محمد نور بخش
 که در سلسله کبری و علم فاضلت می افزایند و خلافت شیخ نجم الدین کبری قدس سره بر و شش بیات میداشند
 صاحب تقاضای کشف کرامات و تقوی و تصرف اهل مقامات بوده در اصل منشأ شرفش در بلده جوینور
 و در آن سرزمین بخرقه عادات مشهور در روضه هندوستان مریدانش از صد افزون خصمه صادر ضلع و ماندار
 غلغلش کشید از بس سیامت گذر بطرف احمد آباد افتاد گردیده او گردید باری از اهل شهر و قصبات
 و قریات ارادتش گزیده چنانچه عیای پالن پور و آن نواحی و پر گزیده بیمر گام و منطل و سیاره بطریق
 سلوک دارند رفته رفته باطراف کشید بسبب کرامت او ظاهر و هویدا دیدند مریدانش محمد مهدی آخر الزمانش
 خوانند و اعتقاد نمودند که مهدی موعود گویند در آخر الزمان جلوه ظهور نمود همین محله است چنانچه این عقیده
 و مزاج ایشان راسخ گشته و حال آنکه مرشد باین معنی معز کرده این بدعت فحش عمریدانش از سلاطین
 گجرات سلطان محمود و سلطان مظفر که آخر سلاطین گجرات اند و اعتماد خان وزیر او و شیر خان و سیدی خان
 فولادی حکام پالن پور این طریق اختیار نمودند که این مهدی مقرر بوده اند و اکثر اهل حرفه این شهر
 همین طریق عقیده دارند سید راجو و غیره سادات از اهل نواح پالن پور در زمانیکه سلطان اورنگزیب
 بهادر بعد سلطنت پدر و الا قدر خود شاه جهان بادشاه غازی حکومت صوبه گجرات داشتند در سلک
 ملازمان سرکار و الا منظم بودند و درجه تقریب بکمال پیدا کرده بودند شاهزاده بسیار بزل توجه و التفات
 درباره ایشان فرمودی بهم سخن سرفراز میداشت روزی بتقریبی پیش بزرگان محفل محبت شکل بر زمان

تذکره مهدی

قدس گذشت که سید راجه و بزرگ و صاحب شجاعت است بعضی از اکابر محفل قدسی که واقف عقیده او بودند
 معروف داشتند که ایشان فاسد است طریقه ممد و میدارند و میگویند مهدی موعود آمد و رفت و چون
 عقیده اهل اسلام آن است که بعد از ظهور حضرت آخر الزمان توبه قبول نیست پس اینها بعد از نماز و عبادت
 نمیخواهند شایسته بنهاده فرمود که بتقریبی در مجلس مسلی استخوان باید نمود وقتی که سید راجه و غیره سادات
 همراهی شریف با یافتند در مجلس مقدس ذکر حضرت صاحب الامم مهدی آخر الزمان در میان آمد کسی موافق
 اسلام پاسخ گذارید سید راجه گفت که مهدی موعود آمد و رفت و گیکه نبی آید حضرت شایسته بنهاده بفضل
 متوجه گشته فرمود که درین باب چه میفرمایند عرض کردند که در کتب مسطور است که در جلالان متعدد بوده اند
 که در دنیا خروج کردند و کشتن گان آنها را مهدی خوانند اگر باین عقیده مهدی گویند درست است
 والا آن مهدی موعود که در آخر الزمان جلوه ظهور دهد اعدایت در باب او در گذشته یکی از علامات
 قیامت است و در آن وقت ظهور او خواهد شد و اینها که سید محمد نور بخش را مهدی میگویند بچه دلیل
 و برهان سید راجه جواب داد که دلیل یا شمشیر قاطع است بحکم پیرانا آنکه سخن بدشتی و انتزاع کشید
 شایسته بنهاده مجلس موقوف فرمود ایشان را حضرت کرد بعد چندین از نوکری بر طرف کردید مع همسر بیانش از
 شهر برآمده نزدیک گلاب باغ فرود آمد روز دیگر با خود اندیشیدند که بدین خواری بر طرف شده از اینجا
 روانه شدن از آئین حمیت و غیرت و کیش و مذہب بالغایت بید است می باید خریدان و اقوام نور بخش
 را از اطراف و اکناف طلب داشته جنگ منظم نمایم پس نوشته ما بطرف پالن پور و غیره دیهات فرستادند
 و با اهل شهر نیز که از آن قوم بود اعلام کردند یعنی که نزدیک بودند از طرفه و سپاه و غیره اجمل کردند
 شایسته بنهاده ازین معنی خبر یافته بوجوب بیت حشر پیر شایده گفتن بسیل به پور شد شاید گذشتن
 بسیل به فضل را طلب کرده فرمود که درین باب در حق این گروه چه طور سلوک باید کرد مروضند نشند
 این گروه اهل بدعت اند و ارباب القتل نیستند اول ایشان را اعلام باید کرد که از اینجا کوچ نمایند و بمکان
 خود بروند اگر بر فرد و ضلالت مسر باشند قتال باید نمود درین صورت بسیاری از سرکار و الامم اسلام
 قاضی روانه شد و حکم کرد که چون شما نوکری بر طرف نموده لازم است که از اینجا کوچ نمایند که بودن و توقف
 مصلحت ندارد و جواب نه دادند و بر نخاستند باز معتبری از سرکار و الارفته گفت حکم شایسته بنهاده است
 بروند و نام حق توقف شما موجب غضب سلطانی خواهد بود و تدارک آن نتوانید کرد و اظهار کردند که حکم

سپر است و غیر متطور نیست عرق سمیت سلطانی بحکمت درآمده محصلان شدید برگماشتند که طنا بهای خمیر برید
 بجز بر خیزانند و فوج قلیله متعاقب ایشان کرد و اگر از روی نخوت بجنگ برخیزند قتال نمایند چون محصلان
 طنا بهای بریدند شمشیر کشی بمیان آمد فوجیکه مستعین بود بجنگ پوست دزین وقت خبر به شاهزاده رسید فوج
 دیگر از اندرون فرستاد که یک یک آن ضلالت پیشگان را بکشند چون از دور کاک ایشان را رسیده
 مردم عوام که با چوب دستی فراهم شده بودند از بیم جان گریخته کنار گریزند و سید را جو و همراهیانش
 یک یک مقتول شد و مفری هم گزیدند و در عقائد این قوم به شهادت فائز گشته را جو شمشیر شهور
 دین شهر قوم اهل حرفه از خلا جان و پای کران و دوسمه کران و شیر فروشان اکثری هم دوی اندور پالن پود
 و ده ولقه و میرم کام و دساره و مندل بگی باین عقیده را سخ و این قوم را نور بخشی گویند اما بسیار جاهل از علم
 حدیث و فقه خبرند از نسوای نزاع کاری نه بانگ مباحثه بجنگ برخیزند والسلام علی من التبع العدا
 ذکر سلسله بزرگان چشتیه که دین دیار از اطراف تشریف آورده سکنا ورزیده و اینجا آسوده
 اند شاه بارک الله چشتی مرید و خلیفه حضرت سلطان المشایخ نظام الدین اولیا اند مقبره
 ایشان بیرون دروازه اندریه نزدیک پوره حاجی واقع است چون حضرت شاه عالم را از جناب اقدس
 الهی خطاب شاه عالم عنایت شد و جناب مقدس سید عالم صلی الله علیه و سلم فرمودند که حق تعالی
 ترا بشاه عالم مخاطب ساخت ایشان عرض کردند که من چون اظهار این معنی کنم فرمودند که ترا پیش پدر و پسر
 خود قطب عالم باید رفت او ترا پیش شاه بارک الله چشتی میفرستد و ظهور خطاب از آنجا خواهد بود القصد
 حضرت شاهیه رفتند همین نظر حضرت شاهیه تبسم کنان فرمودند که بیایید شاه عالم شمارا پیش
 شاه بارک الله باید رفت و خصمت فرمودند حضرت شاهیه سب الحکم پیش شاه بارک الله رفتند
 چون شاه بارک الله در آن وقت برآوردند و دیوار شغول و مریدان گل خاشاکت میرسانیدند حضرت
 شاهیه نیز بر سر خود برآوردند بر داشتند بودند شاه بارک الله چون حال بدین منوال دیدند
 فرمودند بیایید شاه عالم شمارا پیش شاهیه می زید آن سید را گرفته بکار بردند و از دیوار فرود آمده بخانه
 برادر خود شاه عطار الله که برادر خود بودند رفتند دیدند دیگر سراز لوبیا در پاراست بر داشتند آوردند و حضرت
 شاهیه عنایت نمودند و بچدام خود گفتند که همراه شاهیه بروید و جای که بشنوید که از آسمان و ما فیها
 و زمین و ما علیها استکلام بکارت عالم شوند بر گردید حضرت شاهیه و گویا بر سر گرفته متوجه خدمت حضرت

قطبیه شدند و در راه چون بسره دروازه احمد آباد که در بازار واقع است رسیدند و آنجا دهل گنگ گنگ و بصر
 بود و دهل میزد و گدائی میکرد و چون نزدیک اور رسیدند حق تعالی او را پادشاهان و گوشش و چشم و حمت و فرمود
 که ایستاده شده شاه عالم میگفت و مردم دیگر در دوکان و آسمان و زمین و مخلوقات دیگر مستکرم بکشاه عالم
 شاه عالم شدند حضرت شاهبیز و بنادم مخدوم شاه بارک الله که دیده فرمودند که مالا شهاب گردید که حکم بر شما
 تا این جا بود و خدام برگشتند و حضرت شاهبیز بخدمت قطبیه رسیده ماجرای عرض کردند و دیگر لوبیا از نظر
 گذرانیدند و مثل مشهور که پشتیون نے پگانی نے بنجاریون نے کھائی یعنی پشتیان بختند و بخاریان
 خوردند و هاشم این است حضرت موسی سهاگ مشهور است که سلسله پشتیه و ارواح دارند
 و در دست چوربها می پوشند و همراه طائفه قاسمان و سرودگویان میگشتند این لباس خود را پوشیده
 میداشتند در رومنات شاهی مسطور است میان موسی درویش مشهور به سهاگ در سواد احمد آباد
 ساکن بودند و همیشه در دست چوربها می پوشند و زیکه اهل ایشان رسید حضرت شاهبیز دام جلاله را
 کشوف شد بخلیفه خاص حضرت میان مخدوم فرمودند که میان موسی سهاگ گذشتند از شما جلد برودید
 و شریک تکفین و تدفین ایشان شوید و خبردارید بود که کسی چوربهای ایشان دور نکند و بمقتضای
 کما تعینون تموتون بخاک سپارند انتها او چنانچه خود را در ایام حیات در لباس زنا نه پنهان میداشتند
 بعد از مات هم قبر ایشان نامتین و نامشخص است از همه چهار قبر که در محوطه مزار ایشان طرف باغ شاهی واقع است
 که هر چهار یک صورت اند معلوم نمیشود که قبر ایشان کدام است و الله اعلم با سراره عرس شریف و اسم
 حجب المرجب میشود شیخ حسن محمد پشتی قدس سره فضائل کمالات اکتساب ابوصالح شیخ
 محمد المعروف بشیخ حسن محمد ابن شیخ احمد المعروف به شیخ میان جی ابن شیخ نصیر الدین در علم ظاهر
 و باطن گمانه روزگار بودند و عمر پرخ یا شش سالگی خلافت و ارواح از خدمت شیخ جمال الدین قدس سره و
 و از شیخ محمد علی ابن نور بخش که صاحب تقوی و روح بود در اخبار غیب از ماضی و حال و استقبال میگفت
 خلافت سلسله قادریه نور بخشیه و طیفوریه و دیگر سلسله یا فقه و تعلیم قرآن مجید از سوره تکوین تا آخر خدمت
 ایشان نموده و بعد بلوغ از خدمت والد ماجد خود نیز خلافت گرفته صالح مادر زاد بود و محضورد پر شهره
 آفاق گشته در سخن مردمان معتقد بودند سلطان محمود شهید و امرا یان دیگر بخدمت شیخ اعتقاد
 تمام داشتند چنانچه زبور ساوره و غیره چهارده موضع و خلیفه شیخ مقرر کرده بود شاه پور که برین دروازه

چکر کن الملک نیز در تصرف شیخ مقرر کرده بود کمال باطنی دولت و ثروت ظاهری بسیار داشتند و خرج اعزاز
بزرگان و طعام در ایشان بروج استیفا میکردند مع هذا پس انداز و جمع میشد و مسجد کلان که اندرون شهر متصل
در اوزه شاه پور واقع است بنا نموده شیخ است در مدت هشت زده سال تیار شده و مبلغ لک روپیه بر آن خرج
گردیده درین ضمن تغییر تبدیل سلطنت گردید و متاع و اسباب شیخ بتاریخ رفت بعضی از دیوار و مینار مانده ناقص
مانده تاریخ بنای مسجد که در سنگ کنده کرده طرف چپ محراب میانه نصب کرده اینست بیت

کابن اکنت اهل عبادت و عباد شیخ
تاریخ سال روز قضا شد بنای شیخ

قطب زمانه شیخ حسن ساخت مسجد
چون شیخ این رفیع مکان را بنا نمود

لفظ بنای شیخ تاریخ است و تفسیر محمدی که تفسیر در لفظ ابیات است تصنیف شیخ و مقبول علماء افتاد و تفسیر
ببیناوی نیز ماشیه نوشته و حواشی و مصنفات دیگر هم در اندر چهل و یکسال برسد ایشا دشمن بودند بیت
و هفت سال بحضور پدر و پناه و بعد وفات ایشان و تولد در سنه ز صد و بیست و سه و وفات بیت و ششم
شهر ذی القعدة روز شنبه سنه ز صد و هشت و پنج واقع شده عمر شریف پنجاه و نه سال و شش فرزند داشته
چهار پسر و دو دختر شیخ کمال محمد بعد از پدر بر سجاده نشستند مرتبه قلبیه رسیدند و شیخ قطب محرف بر آن پور
سکونت ورزیده بد بخا حجت حق پیوسته قبر نزدیک روضه شیخ با من واقع است و شیخ محمد صالح و دختران
بی بی خدیجه و بی بی عائشه عرف اجمعی بان که نهایت صلاح متقیه و صاحب کشف و کرامات و همیشه بذكر و تلاوت
قرآن مجید مشغول بود میان شیخ محمد حشیتی قدس سره قطب زمان و مقتدای اهل عرفان شمس الدین ابوالمز
شیخ محمد حشیتی از عجائب قدرت الهی بوده خوارق ایشان در ظهور رسیده از حد حصر افزون و بیرون است و
تولد ایشان در سال ز صد و پنجاه و شش واقع است چنانچه تاریخ آن از لفظ شیخ وی استفاد میشود و تفصیل
علوم ظاهری و باطنی و استفاده غیر از پدر خود از پنجم با گرفته و بعد از فوت پدر حل مشکلات از روح پدر خود در
خواب میکرد و با حضرت سید جلال ماه عالم ملاقات نمود سید به بعظیم و تکریم پیش آمده فرمودند که سالتی کثیر
از ایشان متفق خواهد شد و نام ولایت ایشان در اطراف و کناف عالم خواهد رفت و صاحب تصانیف طریقه
سوفیه خواهد گشت و قولی و فعلی حجت اهل سلوک خواهد گردید چون بعد از پدر بر سجاده نشستند فقر ظاهری
منور بعضی از مردان و مستعدان التماس نمودند که اسانید و طالع که او با دشنامان کجرات با با و احد حضرت
داوه بودند اگر جنایت شود بر سلطان جلال الدین اکبر پادشاه نموده صورت استغلام آن کرده شود تا فوت ما یا ن